

مجاهدین در جاده‌ی انحراف

۹ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۲:۰۲

تغییر ایدئولوژی بیش از پیش بر روند مبارزه‌ی چریکی این سازمان تأثیر گذاشت و همچنین به دلیل حذف خشونت‌آمیز درون‌سازمانی، دیکتاتوری و اطاعت از بالا در درون، سازمان رشد منفی چشمگیری داشت و افراد مخالف اجازه‌ای برای داشتن تشکیلات موازی و یا ابراز عقاید خود نداشتند.

پیدایش سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) به دهه‌ی ۱۳۴۰ برمی‌گردد؛ زمانی که سه نفر از دانشجویان از عملکرد جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی جهت براندازی رژیم شاهنشاهی اعلام نارضایتی کردند و به همین منظور و برای کار تشکیلاتی، در سال ۱۳۴۴، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را تأسیس کردند. این سازمان ابتدا به صورت علنی فعالیت مهمی نداشت و بیشتر به کار تشکیلاتی و مطالعاتی در زمینه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک پرداخت تا بتواند هم مواضع ایدئولوژیک خود را محکم کند و هم اعضای تشکیلاتی خود را در سازمان افزایش داده و به عضوگیری بپردازد. با واقعه‌ی سیاهکل، این سازمان فعالیت نظامی خود را در سال ۱۳۴۹ آغاز کرد.

این سازمان در سال ۱۳۵۰ مورد هجوم ساواک قرار گرفت و تا سال ۵۲ تعداد زیادی از اعضای آن دستگیر شدند، به زندان افتادند یا اعدام شدند. در بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴، تغییرات و اختلافاتی در سازمان اتفاق افتاد که سبب انشعاب در سازمان شد و منجر به تبدیل این سازمان به یک سازمان مارکسیستی گردید. در همین مدت، شماری از زندانیان این سازمان در زندان‌های شاه تلاش کردند تا هویت مذهبی گذشته‌ی سازمان را حفظ کنند.

البته جدایی و انشعاب مجاهدین، ناگهانی و غیرقابل‌انتظار نبود، زیرا کسانی نظیر تقی شهرام و بهرام آرام چنین مباحث ایدئولوژیکی را مطرح و بر روی آن پافشاری می‌کردند. بسیاری از کسانی که به مارکسیسم گرویدند، از افراد مسلمان متعصب و معتقد به اصول توحید بودند، مانند روحانی و حق‌شناس که در تیم ایدئولوژی اصلی و اولیه عضویت داشتند یا پوران بازرگان، همسر حنیف‌نژاد، که از معتقدین به مذهب بود.

در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۵ نام بخش بیرونی سازمان به سازمان پیکار تغییر کرد و از دل آن تا زمان انقلاب، چند گروهک دیگر مانند رزمندگان و آرمان و نبرد پدید آمدند. با آزاد شدن زندانیان گذشته‌ی این سازمان بار دیگر آن‌ها تلاش کردند تا میراث‌خوار وضعیت گذشته‌ی مجاهدین خلق باشند. این بار از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ منافقانه با انقلاب و رهبری آن برخورد کرده و از سال

۱۳۶۰ وارد فاز نظامی و مبارزه برضد جمهوری اسلامی شدند.

در این نوشتار برآنیم تا به تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، نقش تقی شهرام در این تغییر مواضع و همچنین تأثیر این تغییر ایدئولوژی در عاقبت سازمان به شکلی مختصر بپردازیم.

ویژگی‌های شخصیتی تقی شهرام

محمد تقی شهرام فرزند رمضان، در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. دوران متوسطه را در دبیرستان هدف شماره یک به پایان رسانید و در سال ۱۳۴۷ در رشته‌ی ریاضی دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. هرچند وی در خانواده‌ای غیرمذهبی بزرگ شد، اما به واسطه‌ی آشنایی با دوستان خود، محمد حیاتی و علیرضا زمردیان، گرایش‌ها مذهبی پیدا کرد و با آثار مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی آشنا شد.

در اواخر دهه‌ی ۴۰ شمسی، به عضویت گروه مجاهدین درآمد و در آنجا با نظریات مارکسیستی آشنا شد و به دلیل آنکه در یک خانواده‌ی غیرمذهبی رشد کرده بود، به سرعت با نظریات مارکسیستی ارتباط برقرار کرد. البته طبق اظهارات خودش، تا سال ۵۲ هنوز او باورهای مذهبی داشت است (التقاطی بوده است). (۱) ولی به تدریج زمینه‌ی پذیرش کلیت مارکسیست را به دست آورد که زمینه‌ساز تغییر ایدئولوژی سازمان در سال‌های آینده شد.

در کنار روحیات غیردینی و مارکسیستی، تقی شهرام به لحاظ شخصیتی، فردی حيله‌گر و جاه‌طلب شناخته می‌شد. اعضای سازمان در یکی از آثار منتشرشده‌ی خود، او را اهل سفسطه، حراف و حيله‌گر معرفی کرده‌اند. (۲) همچنین در زندان به دلیل چپ‌نمایی و خالی‌بندی به «تقی قمپز» شهرت یافته بود. در زندان نقل شده بود که شهرام وقتی از زندان موقت شهربانی به زندان قصر آمد، در زندان موقت، فداییان خلق یک جمع‌بندی از جنبش مسلحانه و ضرباتی که خورده بودند داشتند. او این جمع‌بندی را با خودش به قصر آورده بود. غافل از اینکه دیگران هم نسخه‌هایی از این جمع‌بندی را با خود آورده بودند. در قصر گفته بود این جمع‌بندی را خودم کردم. (۳)

تقی شهرام در کنار روحیات غیردینی، به لحاظ شخصیتی فردی حيله‌گر و جاه‌طلب بود. اعضای سازمان او را فردی اهل سفسطه، حراف و حيله‌گر معرفی کرده‌اند. همچنین در زندان به دلیل چپ‌نمایی و خالی‌بندی به «تقی قمپز» شهرت یافته بود.

نقش تقی شهرام در تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

نخستین اثر عمده‌ی تئوریک مجاهدین، «نهضت حسینی» بود که نظام توحیدی مورد نظر پیامبر را کاملاً یکپارچه می‌دانست هم به این دلیل که فقط یک خدا را می‌پرستد و هم از این لحاظ که جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی آن خواهان خیر عام بود.

به علاوه امامان شیعه، به ویژه امام حسین (ع)، علم قیام برضد اربابان فئودال و سرمایه داران سوداگر استثمارگر را (علاوه بر خلفای غاصب که خائن به اهداف واقعی نظام توحیدی بودند) برافراشتند و وظیفه‌ی همه‌ی مجاهدین و مسلمانان این بود که به مبارزه برای ایجاد جامعه‌ی بی طبقه ادامه دهند.

با اینکه نوشته‌های این سازمان رنگ و بوی مذهبی داشت، اما مارکسیسم به عنوان علم مبارزه در نظر بنیان گذاران اهمیت داشت و در آثار دیگر نیز به چشم می خورد. به عنوان مثال، یکی از اولین آثار مجاهدین خلق، کتاب «شناخت» بود که مبنای مارکسیستی آن بسیاری را بهت زده کرد. در کتاب بعدی که با عنوان «راه انبیا، راه بشر» با الهام از کتاب «راه طی شده»ی بازرگان از سوی حنیف نژاد نوشته شد، آموزه‌های قرآنی به عنوان راه انبیا و مارکسیسم به عنوان راه بشر و علم پیوند داده شد. اثر بعدی آنها، «تکامل» نوشته‌ی علی میهن دوست بود که می کوشید تا یکسان بودن راه تکامل مارکسیستی و راه خدا را اثبات کند.

با این حال، سازمان مجاهدین پس از سال ۱۳۵۱ به مارکسیسم گرایش بیشتری پیدا کرد. در اواخر سال ۱۳۵۲ اعضای سازمان به مطالعه‌ی گسترده‌ای درباره‌ی انقلاب‌های کوبا، ویتنام، چین و روسیه مشغول بودند. در اواسط سال ۱۳۵۳ سازمان مجاهدین اعضای خود را به کارخانه‌ها میفرستاد و در اواخر همان سال برخی سران آن از ضرورت ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن میگفتند. سرانجام در اردیبهشت ۱۳۵۴ بیشتر رهبران سازمان، که هنوز آزاد بودند، به پذیرش مارکسیسم و مارکسیست-لنینیست سازمان رأی دادند. (۴)

تقی شهرام در تغییر ایدئولوژی سازمان نقش بسزایی داشت. همان طور که در بخش پیشین اشاره کردیم، وی در جریان عضویت در سازمان مجاهدین، با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا شد. در سال ۱۳۵۴ و بعد از فرار از زندان، وی که از قدرت قابل ملاحظه‌ای در سازمان برخوردار شده بود، به همراه چند تن دیگر، از جمله بهرام آرام، اطلاعیه‌های موسوم به تغییر ایدئولوژی سازمان منتشر کرد که حاکی از آن بود که عقاید آنها کمونیست شده است و اعتقادات مذهبی خود را کنار گذاشته‌اند.

در این بیانیه آمده بود که مارکسیسم-لنینیسم واقعی‌ترین فلسفه‌ی علمی طبقه‌ی کارگر و راه حقیقی برای آزادی بشریت است. آن‌ها معتقد بودند که با مطالعه‌ی ماتریالیسم تاریخی و کتاب‌های مارکس و لنین و مائو، به ضعف شدید اسلام به عنوان یک ایدئولوژی و وسیله‌ای برای مبارزه پی بردند. همچنین در این بیانیه، با اتحاد جماهیر شوروی پس از استالین، که اردوگاه سوسیالیستی برای چپ سنتی ایران همچون حزب توده، سازمان فداییان و روشن فکرانی مثل بیژن جزنی بود، اعلام مرزبندی شده بود و آن را «سوسیال امپریالیست شوروی» نامیده بودند.

تقی شهرام در این مورد می گوید: «اگر یک سازمانی در پروسه‌ی تاریخی خودش به نظر درست تر می رسد... همان سازمان که در سال ۴۴ تشکیل شده است، با همان آدم‌ها، با پراگماتیک انقلابی، می رسد به مارکسیست خود حفظ نام سازمان دلیلی است بر حقانیت مارکسیست. ما می خواستیم حقانیت مارکسیسم را نشان دهیم که یک سازمان مذهبی در نهایت به مارکسیسم می رسد.» (۵)

بعد از تغییر ایدئولوژی، در سازمان اختلاف وسیعی به وجود آمد و تقی شهرام برای تسلط بر اوضاع، اقدام به تصفیه‌ی سازمانی به‌ویژه مسلمانان سازمان مجاهدین می‌کند و قریب پنجاه درصد از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول کنار گذاشته می‌شوند. وی در خصوص این تصفیه‌ی سازمانی می‌گوید: «این پنجاه درصد داشتند به جنبش خیانت می‌کردند. کسانی بودند که هزار جور مشکل داشتند.» (۶) پس از تصمیم نهایی در مرکزیت برای تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان، مجید شریف واقفی، که منتقد و معترض به تغییر ایدئولوژی سازمان بود، عملاً خط خود را از جریان جدید جدا کرد و به همین دلیل، پس از مدتی ترور شد.

بعد از تغییر ایدئولوژی در سازمان اختلاف وسیعی به وجود آمد و تقی شهرام برای تسلط بر اوضاع، اقدام به تصفیه‌ی سازمانی، به‌ویژه مسلمانان سازمان مجاهدین می‌کند و قریب پنجاه درصد از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول کنار گذاشته می‌شوند.

تأثیر تغییر ایدئولوژی در روند حرکتی سازمان مجاهدین

با تغییر مواضع ایدئولوژیک، مشکلات زیادی برای سازمان به وجود آمد. به دنبال انشعاب و اختلاف درون‌سازمانی، مسئله‌ی عضوگیری یکی از مشکلات عمده‌ی سازمان به حساب می‌آمد. به دلیل آنکه سازمان بسیاری از اعضای خود را به خاطر عدم پذیرش مارکسیست اخراج کرده بود و بیش از هر چیزی نیازمند جذب عضو برای خود بود و در این زمینه با مشکلات زیادی روبه‌رو بود.

بیاعتمادی افراد چپ دانشگاهها به سازمانی که تا دیروز مذهبی بوده و الآن مارکسیست شده و هنوز مواضع آن دقیقاً روشن نیست، حساس شدن افراد نسبت به برخی اقدامات نادرست مانند نحوه‌ی برخورد با جریان مذهبی سازمان و عناصری چون شریف واقفی و صمدیه لباف که این خود مانعی بر سر راه گرایش آنان به سازمان با مواضع جدید و فعالیت در آن بود، از آن جمله‌اند. سازمان وقتی دید جذب نیرو، زمان زیادی را از آنان می‌گیرد، ملاک و معیار عضوگیری خود را تنزل داد و برای این کار، تکیه‌ی اصلیش بر پلیس نبودن افراد، اعلام آمادگی برای مبارزه و مخفی شدن و به‌طور کلی داشتن انگیزه‌ی مبارزاتی بود. (۷)

این تغییر ایدئولوژی، بیش از پیش بر روند مبارزه‌ی چریکی این سازمان تأثیر گذاشت و همچنین به دلیل حذف خشونت‌آمیز درون‌سازمانی، دیکتاتوری و اطاعت از بالا در درون، سازمان رشد منفی چشمگیری داشت و افراد مخالف اجازه‌ای برای داشتن تشکیلات موازی و یا ابراز عقاید خود نداشتند.

باید توجه داشت که این اعمال غیردموکراتیک ریشه در سال‌های اولیه و سازمان‌دهی غیردموکراتیک در قبل داشته است. در هر حال، انشعاب صورت‌گرفته به همراه اختلافهای موجود، به این سازمان ضربه زد و سبب تضعیف سازمان شد و از سوی دیگر، ساواک توانست با رخنه درون سازمان، اعضا گروه را شناسایی کند و دستگیری‌های گسترده‌ای را ترتیب دهد. بدین ترتیب عملاً در سال

۱۳۵۶ سازمان از هم پاشید. این گروه در جریان انقلاب با گروه‌های مائوئیست ادغام شدند و در سه گروه هم‌خط با اندکی تفاوت جمع شدند و سازمان «پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» معروف به (سازمان پیکار) را تشکیل دادند و گروه دیگری از مجاهدین مارکسیست نیز پس از آزادی از زندان، در جریان انقلاب، سازمان «کارگران انقلابی ایران» را تشکیل دادند که چندی بعد نام «راه کارگر» را برای خود برگزید. (۸)

نتیجه‌گیری

اقدامات تقی شهرام در راستای تغییر ایدئولوژی سازمان ضربات مهلکی به سازمان وارد کرد. هرچند به دلیل زندانی شدن و اعدام افراد اصلی سازمان، تقی شهرام توانست نقش اصلی را در سازمان به دست بگیرد، اما اقدامات وی باعث تضعیف بیش از پیش جایگاه مردمی این سازمان شد. همچنین شکافی عظیم در میان اعضای سازمان مجاهدین ایجاد شد. سازمان مجاهدین از آن تاریخ به بعد، به دو گروه مجاهدین مسلمان و مجاهدین مارکسیست تقسیم شد. انشعاب در مجاهدین به خشونت نیز کشیده شد. مجاهدین مارکسیست از طرف دیگر به تسویه حساب با برخی از اعضای برجسته‌ی سازمان که بر روی اصول اسلامی پافشاری داشتند پرداختند. از سوی دیگر، بعد از انقلاب، این خشونت در سیاست سازمان در عرصه‌ی سیاسی کشور رخنه پیدا کرد. (*)

پی‌نوشت‌ها:

۱. سازمان مجاهدین خلق از پیدایش تا فرجام، به کوشش جمعی از پژوهشگران، ج ۲، ص ۵۹۳.
۲. محمدصادق کوشکی، تبار ترور، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ص ۵۴.
۳. پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، تهران، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ دهم، ص ۴۵۳.
۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی: <http://www.iridc.ir>
۵. بی‌نام (دی و بهمن ۱۳۸۹)، نگاهی به گفت‌وگوی حمید اشرف و تقی شهرام، چشم‌انداز ایران، شماره‌ی ۶۵، ص ۹۹.
۶. همان، ص ۱۰۰.
۷. حسین روحانی، سازمان مجاهدین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴.
۸. مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، پیشین، ج ۲.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۷۴۱۱/انحراف-پس-جاده-مجاهدین/>